

اندرز و اندیشه در افق سیاست

- سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)
- تصحیح و تحشیه: غلامحسین زرگری نژاد
- ناشر: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲ مجلد، ۱۴۳۹ صفحه



سیاست‌نامه‌ها در دوره‌ی قاجارها:

«سیاست‌نامه‌های قاجاری» عنوان کتابی دوجلدی است که مجموعه‌ای از رسائل سیاسی و اندرزگونه‌ی دوره‌ی قاجاریه را در خود جای داده است. این اندرزنامه‌ها توسط دکتر غلامحسین زرگری نژاد^۱ گردآوری، تصحیح و تحشیه شده‌اند و آن گونه که او نوشته است، در صورت انتشار نوشته‌های سیاسی، «رسائل و کتابچه‌های جدید و متأثر از فضا و مبانی تفکر نوین اروپایی»، «رساله‌های انتقادی و رساله‌های اقتصادی و اجتماعی، مجموعه‌ی مجلدات آثار اندیشه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره‌ی قاجاریه به حدود ۱۰ جلد کتاب» خواهد رسید.^۲ گفتنی است که این کتاب در سومین دوره‌ی کتاب فصل، بهار ۱۳۸۷، کتاب برگزیده‌ی تاریخ و جغرافیا شد.

مصحح در قسمت «درآمد»،^۳ با ارائه‌ی شمایی کلی از اندرزنامه‌های ایرانی تألیف‌شده از قرن دوم هجری قمری به بعد، لزوم نگارش این دسته از رسائل سیاسی را بیان کرده است. او اندرزنامه‌های قاجاری را قدیمی‌ترین نوشته‌های سیاسی این دوره معرفی می‌کند که نگارش آن‌ها «تا عصر مشروطه» ادامه داشته است.^۴ پس از آن، زرگری نژاد به اجمال محتوای اندرزنامه‌ها را توصیف می‌کند و نویسندگان آن‌ها را معرفی می‌نماید.

اندرزنامه‌های بیست و سه‌گانه‌ای که مصحح در این دو مجلد آورده است، توسط گروه‌های اجتماعی مختلف، یعنی دولت‌مردان قاجاری و هم‌چنین کسانی که به حکومت قاجار وابستگی نداشته‌اند، علمای دینی

و درویش نگارش یافته‌اند.^۵ او «در انتخاب این اندرزنامه‌ها» جز محتوا، به «تنوع شخصیت و گوناگونی کلی گرایش‌های کم و بیش متفاوت نویسندگان» نیز توجه خاص داشته است.^۶ حال، به منظور درک مناسب اندیشه‌ی سیاسی دوره‌ی قاجار و پی‌گیری روند اندرزنامه‌نویسی در آن دوره، اندرزنامه‌های ارائه‌شده توسط دکتر زرگری نژاد را معرفی و بررسی می‌کنیم.

۱- «شیم‌عباسی»^۷

«شیم‌عباسی» نوشته‌ی میرزا محمدصادق مروزی خراسانی (همای)^۸، وقایع‌نگار دوره‌ی فتحعلی‌شاه است که در ۱۴ رمضان ۱۲۲۷ نگاشته شد. نویسنده‌ی این اندرزنامه‌ی کوتاه ادیبانه، نکات کاربردی بسیاری در سیاست و کشورداری ارائه داده است. مروزی خراسانی «با بیانی زیبا وظایف اصلی فرمانروایی و قواعد کلی حکومت را به عباس میرزا و هر خواننده‌ی [سیاسی] دیگر این اثر» می‌آموزد.^۹

۲- «تحفه‌ی عباسی»^{۱۰}

«تحفه‌ی عباسی» تألیف دیگری است از مروزی خراسانی که در ۱۲۳۱ ق. به نام عباس میرزا نایب‌السلطنه نوشته شده است. نویسنده که اندرزهای خود را در قالب هفت «تحفه» در اختیار شاه قاجار و ولیعهد او قرار داده است، در معرفی اثر خود می‌نویسد:
«حالی به ارشاد و اشاره‌ی خرد، این تحفه‌ی مرغوب و هدایای مطلوب

**کشفی در بخش «سیاست
مدن» تحفه الملوک «به
بیان شمه‌ای از آثار عقل
در امور معیشت و تدبیر
رعیت» یا همان «علم تدبیر
مفزل و سیاست مدن»
می‌پردازد**

را به ترتیب سابعه‌ی سیاره و تطبیق افلاک دوار، به هفت تحفه ترتیب داده که شاهد مقصود را از بهر آرایش، هر هفتی باشد نمایان و مخزن حافظه‌ی شاهزاده را از بهر تجسسش هفت گنجی نماید، رایگان. و مقدمه‌ای در اول و خاتمه‌ای در آخر به او افزوده، آن را به تحفه‌ی عباسی موسوم نمود.^{۱۱}

مروزی پس از معرفی «تحفه‌ی عباسی» در بخشی به نام «مقدمه در تحقیق معنی سلطان»، ملزومات پادشاهی را به ترتیب در قالب تحفه‌ی «حیا»، «ادب»، «عدالت»، «سخاوت»، «شجاعت»، «علم» و «عفو» به مخاطب خود یعنی عباس میرزا نایب‌السلطنه و فتحعلی‌شاه قاجار ارائه می‌دهد و «در اختتام این رساله مستمسک به کلمات حکمت آمیزی از حضرت علی (ع) می‌شود تا به واسطه‌ی «هفده کلمه‌ی» منتخب از نهج‌البلاغه «که در حقیقت هر کلمه گنجی است شایگان و بحری است بیکران»^{۱۲} نظر ولیعهد را با اصول حکومت و کشورداری آشنا کند.

۳- «آثار عقل در سیاست مدن»^{۱۳}

«آثار عقل در سیاست مدن»، بخشی از کتاب «تحفه‌الملوک» نوشته‌ی سید جعفر بن اسحاق موسوی (کشفی دارابی)^{۱۴} است که در ۱۲۳۳ ق. بنا به درخواست محمدتقی میرزا شاهزاده‌ی قجر، پدر ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار به رشته‌ی تحریر درآمد. «تحفه‌الملوک، اثری فلسفی - عرفانی است و در بخش «سیاست مدن» آن، عمدتاً به سیاست از همین زاویه نگریسته شده است.^{۱۵} کشفی در بخش «سیاست مدن» تحفه الملوک که از کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی و «سیاست مدینه و آراء اهل‌المدینه الفاضله» فارابی تأثیر گرفته است، «به بیان شمه‌ای از آثار عقل در امور معیشت و تدبیر رعیت» یا همان «علم تدبیر منزل و سیاست مدن» می‌پردازد.^{۱۶}

۴- «میزان‌الملوک و الطوائف و صراط‌المستقیم فی سلوک‌الخلائف»^{۱۷}

«میزان‌الملوک» اثر سید جعفر بن اسحاق موسوی (کشفی دارابی) است که به خواسته‌ی شاهزاده محمدتقی میرزا قاجار در سال ۱۲۶۵ ق. نخستین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار و سال‌های پایانی زندگی مؤلف نوشته شده است.^{۱۸} این کتاب کشفی که ماهیت اندرزنامه‌ی سیاسی دارد، در ده باب و به ترتیب، هر یک با موضوع «معنی عدالت و بیان حقیقت و بدایت آن»، «معنی خلافت بندگان در زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی»، «کیفیت حقیقت سلطنت ملوک و ارباب

فرمان»، «کیفیت سلوک سلاطین و ملوک با خداوند و با خود و با هر طایفه از رعایا»، «سلوک وزرا و نواب و ارباب قلم که در مرتبه‌ی دوم خلافت باشد»، «سلوک علما که در مرتبه‌ی سیم خلافت می‌باشند»، «سلوک ارباب نعم و دولت و اصحاب و اموال که در مرتبه‌ی چهارم خلافت از جانب خداوند جل و علا می‌باشند»، «سلوک دهاقین و رئیس‌ان و ارباب زراعت که در مرتبه‌ی پنجم خلافت می‌باشند» و «سلوک ارباب تجارت که در مرتبه‌ی ششم از خلافت می‌باشند»، «سلوک اهل حرف و صنعت که در مرتبه‌ی هفتم از خلافت می‌باشند»، به رشته‌ی تحریر درآمده است.

۵- «داستان سؤال و جواب حکیمانه»^{۱۹}

«داستان سؤال و جواب حکیمانه»، رساله‌ای اندرزگونه از محمدهاشم حسینی موسوی صفوی متخلص به آصف و ملقب به رستم‌الحکما^{۲۰} است که در رمضان ۱۲۴۴ به رشته‌ی تحریر درآمد. این رساله، آن‌گونه که نویسنده در سطور پایانی اشاره می‌کند، روایت رؤیای او است. محور اصلی این حکایت، جنگ روسیه و ایران و جریان دست‌اندازی روس‌ها به خاک ایران است.

با توجه به صراحت گفتار نویسنده‌ی رساله، مصحح این بی‌پروایی را نتیجه‌ی «روانپیشی» و «هذیان» گویی او دانسته است.^{۲۱} با توجه به شرایط سیاسی آن زمان و از دست رفتن مناطقی از آذربایجان بزرگ در نتیجه‌ی عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای و ظلم بی‌حد روس‌ها

هدف از این نوشتار آن گونه که نویسنده اذعان می کند، «بیان اصول ملت بیضا و شریعت غرا و تبیین قواعد و قوانین حکمت آیین سلطنت و وزارت و آداب ملازمت»^{۲۸} بوده است.

۷- «چهار فصل سلطانی و شیم فرخی»^{۲۹}

«چهار فصل سلطانی شیم فرخی» نوشته میرزا عباس ابروانی معروف به حاج میرزا آقاسی^{۳۰} است که در ۳ جمادی الاول ۱۲۴۶ نگارش آن پایان یافت.^{۳۱} این اثر که از سوی نویسنده به محمد میرزا یا همان محمدشاه بعدی تقدیم شده است، پس از بحث درباره‌ی خداوند، گیتی و انسان، در فصل‌های متعدد، نظرات سیاسی مؤلف را ارائه می دهد. حاج میرزا آقاسی برای اثبات با تأکید بر نظرات خود به آیاتی از قرآن کریم و حکایات و اشعار استناد کرده است.

۸- «مشکوه محمدیه»^{۳۲}

از نویسنده و تاریخ نگارش «مشکوه محمدیه» هیچ آگاهی در دست نیست. اما با توجه به نام رساله، زرگری نژاد زمان تحریر آن را دوره‌ی محمدشاه قاجار می داند که «نه ارزش حکمی دارد و نه ارزش ادبی» و متأثر از «گرایش‌های صوفیانه»^{۳۳} آن دوره است. اما آن گونه که از ابتدای رساله برمی آید، نویسنده با آوردن آیاتی از قرآن کریم و استعاراتی از حکایات مثنوی معنوی، گویا خود را ملزم به نوشتن این رساله دانسته است. به نظر می رسد، نویسنده در فصول دوازده گانه‌ی «مشکوه محمدیه» با تأکید بر فصل‌های چهارم، پنجم، ششم و هفتم قصد آن داشته است که با توجه به وجود رقیبانی در اتکا به اریکه‌ی قدرت، سلطنت محمدشاه قاجار را حکومت «فاضله» معرفی کند و کلیت این اثر تأکیدی بر این مدعا است.

۹- «کتاب خصایل الملوک (جهان آرا)»^{۳۴}

«کتاب خصایل الملوک (جهان آرا)» نوشته‌ی اسدالله بن عبدالغفار بن آقایی شهرخواستی مازندرانی، متخلص به نادر،^{۳۵} رساله‌ی سیاسی دیگری از مجموعه‌ی دوجلدی، «سیاستنامه‌های قاجاری» است. نویسنده در بخش‌های پایانی، تاریخ پایان نگارش اثر خود را ۱۲۵۵ ق.^{۳۶} و در آخرین سطر، محرم ۱۲۵۶ عنوان می کند: این دوگانگی از یک جهت قابل توجیه است. از آن جا که محرم نخستین ماه قمری است، گویا نویسنده در اواخر ۱۲۵۵ ق. قصد آن داشته است که اثر خود را خاتمه دهد، اما نگارش او تا محرم ۱۲۵۶ ادامه یافته است. البته، شهرخواستی از ۱۲۵۴ ق. نیز یاد می کند که در این رابطه توضیح مصحح منطقی به نظر می رسد.^{۳۷}

۱۰- «تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه»^{۳۸}

«تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه» اندرنامه‌ی سیاسی است که در ۲۹ رمضان ۱۲۶۴ توسط ابن محروم الحاج محمدحسین نصرالله داموندی^{۳۹} نوشته شد. نویسنده، آن گونه که خود می گوید، پیش از تألیف تحفه الناصریه، دو رساله‌ی دیگر نیز تألیف کرده است؛ «بدایه المعرفه» که در اواخر سلطنت فتحعلی شاه به رشته‌ی تحریر درآمده و به شخص شاه تقدیم شد،^{۴۰} و «تحفه المحمدیه».

به مسلمانان این مناطق، اندیشه‌های بسیاری به غلبان واداشته شد که با نوشتن آثاری در رابطه با نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی اعتراض خود را به دستگاه حاکمه ابراز کردند. از جمله رستم‌الحکما که به نظر می رسد با سرودن اشعاری در ترغیب جنسی فتحعلی شاه^{۴۱} در جستجوی راهی برای تثبیت موقعیت و اعتباریابی خود در دربار شاه قاجار بود، تا در مدتی کوتاه پس از آن، بتواند اندرنامه‌ی سراسر زنهار و انتقاد خود را به حضور شاه و درباریان ارائه دهد و بی پرده به او بگوید: «عمر مبارکت از شصت سال به مبارکی تجاوز نموده و به سن تدبیر داخل گردیده، اکنون تائب و نادم شو و در این بقیه‌العمر، اوقات خود را صرف تزیین و تربیت و تمتین و حراست و صیانت ملک و قوانین لشکرآرایی و قواعد ممالک پیرایی بکن و خود را از بدنامی دور و از مذمت بیهوده‌گویان مهجور نما.»^{۴۲}

این شیوه‌ی رستم‌الحکما برای نویسندگان پس از او الگویی کارآمد شد. آن جا که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در «خلسه» یا «خوابنامه» انتقادات خود از صدوراعظم قاجاری را در قالب خواب و رؤیا به ناصرالدین شاه پیشکش کرد.^{۴۳} به خوبی می دانیم که ماهیت استبدادی حکومت قاجار هرگز اجازه‌ی ابراز انتقادات سیاسی را نمی داد، مگر با ترفند «خواب» و «رؤیا» و ذکر جمله‌ی «... ناگاه از خواب بیدار گردیدم.»^{۴۴}

در این رابطه بیان چند نکته حائز اهمیت است؛ نخست آن که، اندرنامه‌های سیاسی هنگامی نوشته می شدند که شرایط سیاسی و حتی اجتماعی ایجاب می کرد حکومت وقت به نحوه‌ی سیاست گذاری خود بازنگری داشته باشد و با مطالعه‌ی آن‌ها بتواند از شرایط خاص زمانه به موقعیتی شایسته و مناسب راه گشاید، و یا در غیر این صورت، این اندرنامه‌ها مایه‌ی دلگرمی مردم می شد، چرا که نگارش آن‌ها را توجه خواص مملکت به اوضاع نابسامان جامعه می پنداشتند. این اندرنامه‌ها در اصل، شاخصه‌ی ذهن نویسندگان سیاسی هستند که اندیشه و روان آن‌ها متأثر از اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار بوده است. پس، با توجه به پیشینه‌ی اندرنامه نویسی در تاریخ ایران، هر ذهنی توان نوشتن اندرنامه ندارد. دوم آن که، هرچند مصحح در مقاله‌ای رستم‌التواریخ، اثر محمد هاشم آصف را نتیجه‌ی «هذیان نویسی» او معرفی کرده است و شاید این «هذیان نویسی» به جای روایت رخدادها، تاریخی^{۴۵} درست باشد، اما این تأکید قابل تعمیم نیست. زیرا نوشته‌ها و آثار هر نویسنده با توجه به این که در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی نگاشته شده‌اند، از نظر رشد یا رکود فکری نویسنده و بازشناسی آثار و موقعیت نگارش آن‌ها با یکدیگر قابل مقایسه هستند، اما قابل تعمیم نیستند. توضیح آن که به عنوان مثال، هرگز تمام آثار احمد کسروی با تألیفات تاریخی او به ویژه «تاریخ هجده ساله‌ی آذربایجان قابل تعمیم نیست. یعنی کسروی مورخ قابل توجه (نه به معنی تأیید) و کسروی نویسنده‌ی «شیعه‌گری» مردود است.

۱۱- «شمس الانوار (قانون السلطنه)»^{۴۶}

«شمس الانوار» یا «قانون سلطنت»، رساله‌ی سیاسی دیگری از رستم‌الحکما است که هنگام سلطنت محمدشاه قاجار نگارش یافت.

«روح‌الاسلام» افزود و آن را کتابت کرد. به عقیده‌ی او روح‌الاسلام در تشیید میانی سیاست مدن و مملکتداری و تبیین معانی آدمیت و غمخواری، بلکه در تربیت و تکمیل نفوس محترمه که مستلزم تحصیل ثنوبات اخرویه است، به قانون شرع شریف از این بهتر تألیف نتوان کرد.^{۴۳} به هر روی، نویسنده پس از مقدمه‌ای درباره «عقل و دانش» به «شرح احوال و زندگی پیامبر اکرم (ص) از ابتدا تا رحلت می‌پردازد و سپس از موضوعات مورد توجه و نظر پیامبر اسلام (ص) یعنی «علم ابدان و عقل معاش»، «اطمینان جانی و مالی»، «اختیار»، «مساوات» و «امتیاز فضل» برای انسان بحث می‌کند و بعد از آن، زندگی پیامبر اکرم (ص) در مدینه تا زمان رحلت را شرح می‌دهد. به نظر می‌رسد، نویسنده با بیان شرح احوال حضرت ختمی مرتبت (ص) و بحث از موارد قابل توجه ایشان، قصد آن داشته است که دیدگاه سیاسی پیامبر اکرم (ص) را بازگو کند.

۱۴- «رساله‌ی توضیح المسائل»^{۴۴}

«رساله‌ی توضیح المسائل» اثر ملا محمد تقی فاضل کاشانی^{۴۵} است که به گفته‌ی نویسنده «چون چند مسأله جمعی از مؤمنین از اقل العلماء سؤال نموده بودند، از این جهت، او در مقام جواب آن‌ها برآمده» و در رساله‌ی مزبور ابتدا سوالات و سپس پاسخ آن‌ها را ذکر کرده است، به همین دلیل، «این رساله را توضیح المسائل» نامیده است.^{۴۶} توضیح المسائل در رمضان ۱۲۹۵ نگاشته شد و محمدحسین محرر کاشانی در ۷ شوال ۱۳۰۶ تحریر آن را به پایان برد.^{۴۷}

این رساله در واقع، پاسخ به سوالات عده‌ای است که در مورد سفر (دوم) ناصرالدین‌شاه به فرنگ، همراه صدراعظم و دیگر درباریان و دولتمردان دچار شبهه شده بودند. او در جواب این پرسش که از نظر شرع، مسافرت و مرادده‌ی پادشاه مسلمان و همراهانش با کفار و سلاطین آن‌ها جایز است یا نه، می‌گوید: «... تشریف بردن پادشاه و رجال دولت به ولایات کفر یا با سلاطین آن‌ها دوستی کردن، نقضی ندارد؛ خصوص آن‌که وعده خواستند.» و پرسش‌کنندگان را به نظر علما در مورد سفر اول ناصرالدین‌شاه ارجاع می‌دهد که «... در سفر اول [پادشاه] جمیع علمای عظام... عرض کردند که تشریف‌بردن و صفا و دوستی با سلاطین آن‌ها مصلحت است و نیز علاوه بر صفای با آن‌ها... اطلاع بر نظم و قواعد آن‌ها و دیگر برای خریدن اسلحه که آن هم بسیار خوب است، [زیرا در غیر آن صورت] جنگ با آن‌ها ممکن نیست.»^{۴۸}

به هر روی، پاسخ‌های کاشانی به سوالات، به ویژه آن‌جا که صفات و وظایف پادشاه و فواید سفر او به اروپا را برمی‌شمرد و از عمران و آبادی و صنایع ایجاد شده در عصر ناصری سخن می‌گوید، جملگی نشان‌دهنده‌ی عقاید سیاسی کاشانی است.

۱۵- «قانون ناصری»^{۴۹}

«قانون ناصری» نوشته‌ی میرزا سعیدخان انصاری ملقب به مؤتمن‌الملک^{۵۰} در شوال ۱۳۰۰ به دستور ناصرالدین‌شاه تألیف شد. قانون ناصری در یک مقدمه، هشت باب و یک خاتمه، گویای عقاید سیاسی مؤتمن‌الملک است. مقدمه، متنی کوتاه در موضوع قانون و

«تحفه‌المحمدیه» در واقع، ذکر «اوقات پریشانی» نویسنده، پس از مرگ فتحعلی‌شاه تا سلطنت محمدشاه است؛ دوره‌ای که انعام رساله‌ی تقدیمی به «خاقان» در گذشته به اتمام رسیده است. این رساله‌ی دماوندی که در واقع، «تألیف و تصنیف بعضی از واردات قلبیه و حقایق امورات غیبیه بود که در زمان پریشانی روی داده، ادراک آن نموده» بود،^{۴۱} به نام محمدشاه نگارش یافت و پس از «صححه»‌ی حاج میرزا آقاسی صدراعظم، به شاه تقدیم گردید.^{۴۲}

۱۱- «قوام‌الملک»^{۴۳}

«قوام‌الملک» اندرزنامه‌ی سیاسی - اخلاقی است که از نویسنده و تاریخ دقیق نگارش آن اطلاعی در دست نیست. تنها نکته این که او «عالمی [بوده] است متشرع از میان عالمان اهل سنت، گرایش‌هایی به تصوف... داشته است که نشان می‌دهد [تنها اهل طریقت [نبوده است] بلکه به همان اندازه و شاید بیش از تمایلات صوفیانه به شریعت نیز پایبندی داشته است.»^{۴۴}

نویسنده‌ی قوام‌الملک، مطالب اندرزگونه‌ی خود را در قالب ابواب بیست و هفتگانه همچون «در بیان عدل و احسان»، «در بیان فضل عدل و احسان و ثواب درجات عادلان و محسنان»، «در بیان نهی از ظلم و جور و آنچه وعید است بر ظلم در دنیا از فتنه و عذاب و در عقبی از رسوایی و عقاب»، «در بیان بقاء ملک بر پادشاهان به عمل و انصاف و زوال ملک به ظلم و جور و اعتساف» و...^{۴۵} ارائه کرده است. مؤلف، رساله را از آن جهت که «مشمول است بر فواید جلیل و عواید جزیل که نظام سلیک مملکت منوط بدان و قوام ملک و سلطنت مربوط است بر عمل آن؛... قوام‌الملک» نام نهاده است.^{۴۶}

۱۲- «احکام‌المدن»^{۴۷}

«احکام‌المدن» نوشته‌ی محمدعلی کرمانشاهی^{۴۸}، دوازدهمین اندرزنامه‌ی مجموعه‌ی «سیاست‌نامه‌های قاجاری» است که در دوره‌ی ناصری نگاشته شده است. این رساله که به قولی «نمودار تنزل فکر سیاسی»^{۴۹} در ایران عصر قاجار است، به گفته‌ی نویسنده، او به درخواست یکی از دوستان «کتابی درباره‌ی تعبیر مدن ظاهری و باطنی، به زبانی ساده» نوشت که در مطالعه‌ی آن برای سلطان و وزیر و دیگران میسر باشد... و این نوشته را هدیه‌ای قرار داد برای جناب... آقای صدراعظم.^{۵۰} کرمانشاهی پس از مقدمه‌ای با موضوع «عدالت»، اندرزها و عقاید سیاسی خود را در چهارده عقد به شاه و وزیر او و دیگر دولتمردان ارائه کرده است.

۱۳- «روح‌الاسلام و صراط‌المستقیم علی‌الانام (نسخه تازه)»^{۵۱}

«روح‌الاسلام» کتابچه‌ای سیاسی است که در اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه نگاشته شد. اما نویسنده‌ی آن برای رهایی از «قدح و طعن» خود از سوی خوانندگان «بی‌خبر» و ناآگاه ترجیح داده است «اسم خود را مخفی و مستور» کند.^{۵۲} به همین دلیل نام و نشانی از مؤلف «روح‌الاسلام» در دست نیست. محمدکاظم طباطبایی در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۲۹۷ مقدمه‌ای بر

اهمیت و ضرورت آن برای «تمدن و تعیش یک ملت و یک جمعیت عظیم» است. ابواب هشتگانه با تأکید بر اهمیت ایجاد و اجرای قانون مباحث زیر را ارائه می‌دهند:

«باب اول: ضرورت تدوین «کتاب قانون مقدس اسلامی».

باب دوم: لزوم اجرای قانون در سراسر مملکت.

باب سوم: ایجاد «مجلس مقدس عالی با حضور یکی از افقه و اعلم بلکه از هر علمای شرع مبین».

باب چهارم: «برقرارداشتن مدرسه علمیه فنون جدید جنگ و دایر کردن دستگاه اسلحه‌سازی... در پایتخت دولت با شرایط لازمه».

باب پنجم: ضرورت توجه دولت در رسیدگی «بر حالت مطیع و متخلف».

باب ششم: اتحاد دین و دولت.

باب هفتم: لازم‌الاجرا بودن قانون، تطبیق آن با احکام اسلام و توجه شاه به وجوب و اجرای قانون.

باب هشتم: توضیح مختصری در موضوع «خاتمه» و چرایی نگارش آن.»

نویسنده، پس از ابواب هشتگانه، خاتمه را «در آداب دادخواهی و عدل گستری و دفع اسباب اجحاف و دواعی جور و اعتساف و بسط امنیت و تمهید لوازم آسودگی رعیت به رشته تحریر درمی‌آورد که در ظاهر طبق نظر «ملوکانه» بوده است.^{۶۱}

شایان توجه است که نویسنده در آغاز هر باب، ابتدا شرحی از ابواب گذشته به دست می‌دهد، سپس به شرح موضوع باب جدید می‌پردازد.

۱۶- «رساله‌ی وجوب سلطنت ناصرالدین شاه»^{۶۲}

«رساله‌ی وجوب سلطنت ناصرالدین شاه»، نوشتاری کوتاه است که توسط میرزا محمدنائینی^{۶۳} نوشته شده در واقع، این رساله در جمادی‌الاول ۱۳۰۱ توسط فرزند او، میرزا علی‌نائینی ملقب به صفاءالسلطنه تحریر گردید و به ناصرالدین شاه تقدیم شد. آن گونه که از نام رساله برمی‌آید، مطالب آن در موضوع «اثبات وجوب سلطنت همایون»، «وجوب مشروعیت سلطنت همایونی»، «موجبات وجوب سلطنت خاصه همایونی» که «مظالم اتفاقیه منافی وجوب سلطنت شرعیه نیست» و «شریعت ضروریات سلطنت شرعیه همایونی» بود. پس از آن، خطبه‌ای فارسی در حمد و سپاس پروردگار و پیامبر اکرم (ص) می‌آورد که در آن ناصرالدین شاه را مدح می‌کند. دو قصیده فارسی و خطبه‌ای عربی در مدح شاه نیز آخرین مطالب رساله‌ی مذکور است.

۱۷- «عاده‌الملوک»^{۶۴}

«عاده‌الملوک» نوشته‌ی محمدحسن بن محمدجعفر^{۶۵} اندرزنامه‌ی سیاسی دیگری از مجموعه‌ی «سیاست‌نامه‌های قاجاری» است که در ۱۳۰۱ هجری قمری تألیف گردید. نویسنده در نوشتار خود توجه خاصی به طبقات اجتماعی دارد و در ابتدا مختصر توضیحی در طبقات چهارگانه‌ی ایران در زمان جمشید کیانی ارائه می‌دهد.^{۶۶} سپس، شروط «تفویض مناصب و ارجاع مطالب» توسط شاه را با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث و روایات برمی‌شمارد. نمونه آن که، «هر شخصی که عملی از امور سلطنت و مهم دولت به او رجوع شود، بایستی قابل و مستحق آن کار

باشد؛ دانا و عالم به قواعد و قوانین آن شغل باشد و مجرب و آزموده به تکرر مشاهده باشد، قوت و توانایی آن کار را داشته باشد، امین و معتمد در کاری که به او رجوع شود، باشد و خیانت را جایز ندارند، صاحب کد و جفاکش باشد، از لهو و فراغت و عیش طلبی و راحت‌جویی دور باشد، صاحب عقل و رأی و تمیز باشد، بی‌طمع یا کم‌طمع باشد، بدی اصل و ناخوشی طینت نداشته باشد، حتی‌المقدور از سلاله‌ی کرام و سلسله‌ نیکان و عظام بوده باشد، کذب و دروغ را مایه‌ی کار خود قرار ندهد و...»^{۶۷} در مباحث پایانی، نویسنده‌ی عاده‌الملوک، پادشاه را به رعایت حال «عایا و فقرا و ضعفا و ذوالبیوت» نصیحت می‌دهد،^{۶۸} بر لزوم وجود «وزیر دبیر امین خیرخواه دولت و ملتی بی‌غرض و طمع» برای پادشاه تأکید می‌کند^{۶۹} و توجه به سپاه را ضروری برمی‌شمارد.^{۷۰}

۱۸- «آداب ناصری»^{۷۱}

«آداب ناصری» اثر اندرزگونه‌ی میرزا محمدابراهیم محلاتی متخلص به خلوتی و «مشهور به چرتی»^{۷۲} در واقع، هم بیانیه‌ای سیاسی از سوی دستگاه دولت و هم اندرزنامه‌ای کاملاً درباری است^{۷۳} که در ۱۳۰۳ هجری قمری نگارش یافت^{۷۴} و پس از مطالعه فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه و امین‌الدوله، رئیس دارالشورای کبری و محمودخان ملک‌الشعرا در محرم ۱۲۰۵^{۷۵} در «مطبعة علمیه خاصه مدرسه دارالفنون»^{۷۶} به چاپ سنگی رسید. مؤلف در مقدمه‌ای کوتاه که با نام پروردگار آغاز می‌شود «بر جوانان نواخته و نوباوگان آراسته روشن ضمیر نصیحت‌پذیر پاک‌نهاد نیک‌اعتقاد» سلام و درود می‌گوید و به معرفی و سرگذشت حضور خود در دربار ناصرالدین شاه می‌پردازد.^{۷۷} سپس، متن اصلی رساله که سراسر پند و اندرز و هشدار به خواننده است، آغاز می‌شود. رشوه‌خواری، بازی نرد و شطرنج،^{۷۸} دبابی‌ها،^{۷۹} «سیاست، اول امتیاز بشریت»، «سیاست در تحت ریاست است و شامل ضدین» و «سیاست به مستوجب الذ و اجمل، از اکرام به مستحق است»،^{۸۰} از موضوعاتی است که محلاتی به استناد آیات قرآن کریم و احادیث و روایات به شرح آن‌ها پرداخته است.

مصحح، «استقبال ناصرالدین شاه از چاپ» این رساله را دلیلی می‌داند بر «تنزل محتوای اندرزنامه‌های این دوره در قیاس با چنین آثاری که در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه و حتی در اوایل دوره‌ی ناصری نوشته می‌شد.»^{۸۱}

۱۹- «رساله در وجوب دعای شاه»^{۸۲}

رساله‌ی «وجوب دعای شاه» تألیف میرزا قاضی محمد بن جعفر سرزیدی، ملقب به ذوالریاستین، یکی از درویش دوره‌ی ناصرالدین شاه است. زمان دقیق تألیف رساله مشخص نیست، «تنها براساس اشاره‌ای در متن آن به واقعه‌ی رژی می‌توانیم بگوییم که ذوالریاستین رساله را کوتاه‌زمانی پس از این حادثه و قبل از سال ۱۳۱۲ ق. که سال درگذشت او است، نوشته است.»^{۸۳}

مؤلف که از نوادگان شیخ ابوالحسن خرقانی، از عرفای سده‌ی چهارم و پنجم هجری قمری است، دلیل نگارش این اثر را توصیه‌ی جد بزرگ

«موعظه»هایی است که برغانی بیشتر با بهره‌گیری از گلستان سعدی به خواننده ارائه می‌دهد. نمونه آن‌جا که می‌نویسد: «سه چیز پایدار نماند: مالی بی‌تجارت، علم بی‌بحث، ملک بی‌سیاست؛^{۹۶} پادشاه باید که از کید و مکر دشمن غافل نباشد و پیوسته چنان نشیند که گویی^{۹۷} دشمن بر در است و زندانیان را به هر وقت نظر فرماید. کشتی را بکشد و رهاکردنی را رها کند. پادشاه اگر نشیند و مصالح ملک به نویسندگان دیوان واگذارد، ایشان نیز به خدمت منفعت خویش از مهمات رعیت فارغ گردند، بسی بر نیاید که ملک خراب شود.^{۹۸} پادشاه صاحب‌نظر باید در استحقاق همگان به تأمل نظر فرماید.»^{۹۹}

به زعم مصحح، «هدف اصلی برغانی از گردآوری تحفه‌الملوک نشان‌دادن خط خوش خود به درباریان بوده است»،^{۱۰۰} اما با توجه به مواضع برغانی، به نظر می‌رسد، تنها «خط خوش»، انگیزه‌ی تدوین «رساله‌ی تحفه‌الملوک» نبوده است.

۲۳- «قانون مظفری»^{۱۰۱}

«قانون مظفری» نوشته‌ی عبدالحسین خان ملک‌المورخین سپهر آخرین رساله از اندرزنامه‌های مجموعه‌ی «سیاست‌نامه‌های قاجاری» است که در دوره‌ی مظفرالدین شاه نگاشته شده است. هرچند تاریخ دقیق نگارش «قانون مظفری» به گفته‌ی ۱۳۱۵ ق. ذکر شده است،^{۱۰۲} اما مصحح بیان می‌دارد که از تاریخ دقیق تألیف آگاهی در دست نیست.^{۱۰۳}

محتوای «قانون مظفری» آن گونه که ملک‌المورخین می‌نویسد، در اساس پیشنهادات او در زمینه‌ی، «اصلاح یا تغییر قواعد سابقه و تجدید بنای جدیدی برای مملکت ایران» و همچنین «اصلاح ظاهر و تعمیر بناهای پوسیده و مواظبت در اجرای امر است»^{۱۰۴} و در واقع، «در اصلاح قواعد مالیات و پیشرفت فلاح و امور بلدی» گفتگو می‌کند.^{۱۰۵} نویسنده پس از توصیف اوضاع «مملکت ایران» پیش از حمله مغول و افغان‌ها به عنوان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین و آبادترین مملکت دنیا و اذعان به این نکته که از آن پس تا زمانه او کشور «رو به انهدام و ضعف و قحط و غلا گذاشته است... و تمام دول روی زمین صاحب ثروت و مکت و علم و ترقی گشته‌اند...»، در بیان چگونگی تألیف «قانون مظفری» می‌نویسد: «...چون خیال شاهنشاه [مظفرالدین شاه] به آبادی مملکت و ترقی علم و هنر و صنعت و آسایش رعایا و فقرا تعلق گرفته است و... شخص اول ایران [صدراعظم] هم به این عقاید... همراه [شده است، او نیز پیشنهادات اصلاحی خود را] عرضه می‌دارد.»^{۱۰۶}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران.
- ۲ - غلامحسین زرگری‌نژاد، سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)، ج ۱ (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۹۸.
- ۳ - همان؛ ج ۱، ص ۹۵-۷.
- ۴ - همان؛ ج ۱، ص ۸.
- ۵ - همان؛ ج ۱، ص ۲۵.
- ۶ - همان؛ ج ۱، ص ۲۵.
- ۷ - همان؛ ج ۱، ص ۱۰۸-۹۷.

خود معرفی می‌کند. این اثر از آن جهت که اندیشه‌ی سیاسی دوره‌ی ناصری را منعکس می‌کند و به گونه‌ای «صرفاً مولود باورهای نویسنده نیست، بلکه انعکاس بخشی از عقاید عوام جامعه یعنی آن دسته از مردمی است که غافل از مصالح زندگی خویش، از نظریه‌ی مشروعیت بی‌قید و شرط سلطنت در عصر غیبت جانبداری می‌کردند»، دارای ارزش تاریخی است.^{۸۴} ذوالریاستین در جای جای رساله از پادشاه حمایت و «جهال» را از خرده‌گیری بر عملکردهای پادشاه منع و سرزنش می‌کند.^{۸۵} او با دلایل عوامانه سعی دارد مشروعیت سلطنت را به اثبات رساند، امری که نشان از ضعف محتوایی اندرزنامه‌های سیاسی در ایران عهد قجر دارد.

۲۰- «تحفه‌ی خاقانیه»^{۸۶}

«تحفه‌ی خاقانیه» یا «حقوق دول و ملل» از دیگر رساله‌های سیاسی دوره‌ی ناصری است که هر چند نویسنده‌ی آن نام خود را مستور داشته، اما گویی به محمدرفیع طباطبایی تبریزی موسوم و به نظام‌العلماء ملقب بوده است.^{۸۷} مؤلف در بیان چرایی تألیف «تحفه‌ی خاقانیه» می‌نویسد: «این فقیر گمنام نیک‌خواه خاص و عام، چون در موافقت دولت و ملت و محبت واقعی مابین سلطنت و رعیت در نظام عالم و آسایش بنی‌آدم، مصالح عمده و نتایج حسنه ملاحظه کرد، خواست در این باب فصول چندی برای اطلاع و بصیرت برادران دینی خود موافق احادیث و اخبار و تجارب حکما و عقلای روزگار من‌باب تذکره‌ی اخوان مؤمنین، یادگار بنگارد... و باید دانست که مسود اوراق در ابداع این سیاق جز به تحصیل رضای خدا و شرع حکیم انبیا و اولیا و ملاحظه‌ی صلاح عباد و بلاد و نظام معاش و معاد منظور دیگر ندارد. پس، در این شرح و تفصیل نه بنای تملق و مزاج‌گویی با اولیای دولت مقصود است و نه خیال تعرض و بدگویی به احدی از افراد ملت منظور. جوای رضای خالقم، نه در قید قبول خلاق.»^{۸۸}

۲۱- «سلوک و ملوک مظفری»^{۸۹}

رساله‌ی سیاسی «سلوک و ملوک مظفری»، به گفته‌ی نویسنده‌ی آن، عباسقلی خان کاشانی (سپهر)، خلاصه‌ی کتاب «سلوک‌الملوک مظفری» است که به دستور مظفرالدین شاه قاجار^{۹۰} در سال ۱۳۱۶ هجری قمری توسط فرزند سپهر، محمدتقی کمال‌السلطنه (پیشخدمت حضور شاه) تحریر شده است.^{۹۱} این رساله که در واقع و به اعتراف سپهر، تدوینی «از کتاب عدیده که حاوی کلمات و مواضع سلاطین جهان و حکمای باستان است»،^{۹۲} یکی دیگر از نمونه‌های بارز اندرزنامه‌های سیاسی منحنط و ضعیف دوره‌ی قاجار است که پند و اندرزهای هوشنگ کیانی، اردشیر بابکان و انوشیروان ساسانی، مارکوس کیصر روم و به‌ویژه تیمورگورکانی، عمده‌ی مطالب آن را تشکیل می‌دهد.

۲۲- «رساله‌ی تحفه‌الملوک»^{۹۳}

«تحفه‌الملوک» از اندرزنامه‌های سیاسی - اخلاقی دوره‌ی مظفری است که در سال ۱۳۲۰ ق. توسط مرتضی‌حسینی برغانی، از خوشنویسان آن زمان^{۹۴} نوشته شد. این رساله به گفته‌ی برغانی، در اصل «نصایح مرغوب و اندرزهای مطلوب حکما» است که توسط او گردآوری و تدوین شده است^{۹۵} و سراسر شامل «نصیحت»ها و «حکمت»ها و

- ۸ - میرزا محمد صادق مروزی، ملقب به وقایع‌نگار و متخلص به هما یا همای، «از مردم شاه‌جهان مرو و از نجیب‌زادگان آن جا بود». او، پس از ورود به تهران، به دربار فتحعلی‌شاه راه یافت و ابتدا سمت منشیگری و بعد به سال ۱۲۱۵ ق. منصب وقایع‌نگاری گرفت و به نوشتن تاریخ قاجاریه مأمور شد و این کتاب را در دو جلد رقم زد و در سال ۱۲۲۵ ق. جلد اول آن را که «تاریخ جهان‌آرا» نام داده بود، به نظر شاه رسانید و سمت داروعلی‌دو دفتر سلطنتی به او داده شد و از آن تاریخ به بعد غالباً از طرف شاه و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در خراسان و آذربایجان دارای مأموریت‌های مختلف بود تا آن که در سال ۱۲۵۰ ق. درگذشت. «مروزی دو کتاب دیگر به نام «قواعدالملوک» و «تحفة عباسی» در کارنامه خود دارد که «تحفة عباسی» در مقاله حاضر معرفی شده است. (یحیی آربن‌پور، از صبا تا نیما، ج ۱ (تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ج ۵، ص ۷۵ و ۷۶).
- ۹ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، ص ۲۷.
- ۱۰ - همان؛ ج ۱، ص ۱۴۷-۱۰۹.
- ۱۱ - همان؛ ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۱۲ - همان؛ ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۱۳ - همان؛ ج ۱، ص ۱۸۸-۱۴۹.
- ۱۴ - «سیدجعفر موسوی کشفی دارابی از علمای مشهور عصر قاجار بود که در اواخر دوره زندیه، یعنی حدود سال ۱۱۸۰ هجری قمری چشم به جهان گشود و در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه دیده از جهان فرو بست. این مجتهد در کنار تحصیل علوم دینی و رسیدن به مرتبه اجتهاد، به عرفان روی آورد و افزون به فراگیری عرفان‌نظری، در مسیر عرفان عملی نیز گام برداشت. به همین دلیل هم قسمتی از زندگی خود را با ریاضت‌های شاق سپری کرد و به ادعای خویش توانست هفتاد بطن قرآن را کشف کرده و به مراتب والایی از کشف و شهود نایل گردد. لقب کشفی به همین دلیل به وی داده شده است.» (همان؛ ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰).
- ۱۵ - همان؛ ج ۱، ص ۳۰.
- ۱۶ - همان؛ ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۱۷ - همان؛ ج ۱، ص ۳۳۱-۱۸۹.
- ۱۸ - همان؛ ج ۱، ص ۳۰.
- ۱۹ - همان؛ ج ۱، ص ۳۳۳-۳۲۳.
- ۲۰ - «محمدحاشم، فرزند امیرحسین خوش‌حکایت، متخلص به آصف و ملقب به رستم‌الحکما، یکی از نویسندگان صدر دوره قاجار است که شهرت وی در تاریخ ایران، حاصل مشهورترین اثر او یعنی رستم‌التواریخ است.» (همان؛ ج ۱، ص ۳۵).
- ۲۱ - همان؛ ج ۱، ص ۴۲-۳۶.
- ۲۲ - همان؛ ج ۱، ص ۲۸ و ۳۹.
- ۲۳ - همان؛ ج ۱، ص ۳۴۹.
- ۲۴ - محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، خلسه (خوابنامه)، به کوشش محمود کتیرایی (تهران: توکا، ۱۳۵۷، ج ۲)، با تأکید بر ص ۲۵ و ۲۶.
- ۲۵ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، ص ۳۷۳.
- ۲۶ - غلامحسین زرگری نژاد، «رستم‌الحکما، هذیان به جای تاریخ»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۳۸-۳۷، س ۴، ش ۲۰۱، ص ۷۶.
- ۲۷ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، ص ۴۶۲-۳۷۵.
- ۲۸ - همان؛ ج ۱، ص ۳۷۹.
- ۲۹ - همان؛ ج ۱، ص ۴۸۵-۴۶۳.
- ۳۰ - حاج میرزا عباس یا ملاعباس ایروانی متخلص به فخری و معروف به حاج میرزا آقاسی پسر حاجی میرزا مسلم ایروانی، مدت چهارده سال صدراعظم محمدشاه قاجار بود. او در ماکو به سال ۱۹۸۸ هجری قمری متولد شد و پس از رسیدن به سن تحصیل، نزد علمای صوفیه به تلمذ پرداخت. آقاسی پس از قتل قائم‌مقام فراهانی، صدراعظم محمدشاه گردید. او در مدت چهارده ساله صدارت خود، فعال مایشاء و منتفذ در عقیده و اراده شاه بود و ملقب و مشهور به لقب «شخص اول» شد و صدارت را مادون شأن و مرتبه خود می‌دانست. در مدت زمامداری او چندبار رجال دولت به محمدشاه تذکر دادند که امور مملکت به واسطه صدارت و اختیارات تام که به این شخص داده شده است، رو به خرابی و تباهی می‌رود. اما محمدشاه به اظهارات آنان هیچ ترتیب اثر نمی‌داد. در نهایت، پس از مرگ محمدشاه، حاج میرزا آقاسی با کسب اجازه از ناصرالدین‌شاه به عتبات عالیات مهاجرت کرد و یک سال بعد در رمضان ۱۲۶۵ در سن ۶۸ سالگی درگذشت. (تلخیص از: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۰۳).
- ۳۱ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، ص ۴۸۵.
- ۳۲ - همان؛ ج ۱، ص ۵۰۴-۴۸۷.
- ۳۳ - همان؛ ج ۱، ص ۴۵.
- ۳۴ - همان؛ ج ۱، ص ۷۳۲-۵۰۵.
- ۳۵ - درباره اسدالله بن عبدالغفار بن آقایی شهرخواستی مازندرانی، متخلص به نادر، اطلاعات بسنده‌ای در دست نداریم. اشاره‌های پراکنده او در جای جای اشعارش حاکی است که در شهرخواست، میان خانواده‌ای برجسته متولد شد... به شیراز رهسپار گردید و با آن که در آن جا با مشکلاتی مواجه شد، اما به شاعری پرداخت. مدتی را نیز در حجاز، یمن و نجف زیست و سپس به شیراز بازگشت. او «خصایل الملوک جهان‌آرا» را در این شهر نوشت. (همان؛ ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹).
- ۳۶ - همان؛ ج ۱، ص ۴۹.
- ۳۷ - برای آگاهی بیشتر نک. به: همان؛ ج ۱، ص ۵۰.
- ۳۸ - همان؛ ج ۲، ص ۵۰-۷.
- ۳۹ - «ابن مرحوم حاج محمدحسین نصرالله دماوندی، درویشی بود دنیاطلب با ادعای کشف و کرامات و دسترسی به عالم غیب و مکاشفه که در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار می‌زیست.» (همان؛ ج ۱، ص ۵۴).
- ۴۰ - همان؛ ج ۲، ص ۹.
- ۴۱ - همان؛ ج ۲، ص ۱۰.
- ۴۲ - همان؛ ج ۲، ص ۱۰.
- ۴۳ - همان؛ ج ۲، ص ۱۸۷-۵۱.
- ۴۴ - همان؛ ج ۱، ص ۵۷.
- ۴۵ - همان؛ ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵.
- ۴۶ - همان؛ ج ۲، ص ۵۴.
- ۴۷ - همان؛ ج ۲، ص ۲۲۳-۱۸۹.
- ۴۸ - آگاهی زیادی از محمدعلی کرمانشاهی در دست نیست. تنها اطلاع از او اشاره‌ای است که در ابتدای «احکام‌المسن» به جد بزرگ خود، «عبدالله‌العقیف» دارد که به خونخواهی امام حسین (ع) بر عبدالله بن زیاد خروج کرد. (همان؛ ج ۲، ص ۱۹۳).
- ۴۹ - فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار (تهران: آگاه، ۲۵۳۶)، ص ۵۷.
- ۵۰ - برگردان مصحح از عربی (سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴) به فارسی (همان؛ ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳).
- ۵۱ - همان؛ ج ۲، ص ۲۸۲-۲۲۵.
- ۵۲ - همان؛ ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۵۳ - همان؛ ج ۲، ص ۲۲۷.



- ۵۴ - همان؛ ج ۲، ص ۳۰۹-۲۸۳.
- ۵۵ - ملا محمد تقی فاضل کاشانی از مجتهدان عصر ناصری بود. (همان؛ ج ۲، ص ۲۸۵)
- ۵۶ - همان؛ ج ۲، ص ۲۸۶.
- ۵۷ - همان؛ ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۵۸ - همان؛ ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.
- ۵۹ - همان؛ ج ۲، ص ۳۸۸-۳۱۱.
- ۶۰ - میرزا سعیدخان مؤتمن الملک، «پسر میرزا سلیمان پسر میرزا سعید، شیخ الاسلام گرمرو آذربایجان و متولد سال ۱۱۷۹ هجری قمری در آغاز جوانی تحصیل ادبیات و عربی کرد و در کسوت روحانیت بود، اما چون عمویش میرزا عبدالرحیم، وزیر احمدخان دنبلی حاکم بود، پسر عمویش میرزا مسعود در خدمت عباس میرزا [نایب السلطنه] و محمدشاه سرنوشت او را به خدمت دولت رسانید و مشهور آن است که امیر کبیر در سفر تبریز به تهران او را که نامه‌ی نوشته و تقدیم کرده بود، نواخت و چون از فضل و خوش خطی او استحضار یافت، او را به خدمت دولت درآورد و «کاتب اسرار» کرد... پس از فوت میرزا محمدعلی خان شیرازی، او به کفالت وزارت خارجه منصوب شد و به لقب مؤتمن الملک ملقب و سال بعد در ربیع الثانی ۱۲۶۹ وزیر دول خارجه گردید.» او، پس از انتصاب به مناصب مهم دولتی و حکومتی دیگر و بازگشت مجدد به سمت وزارت امور خارجه، در ۷ جمادی الاول ۱۳۰۱ درگذشت. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۸)، ص ۵۰۱ و ۵۰۲)
- ۶۱ - همان؛ ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
- ۶۲ - همان؛ ج ۲، ص ۴۰۶-۲۸۹.
- ۶۳ - «میرزا علی خان نائینی ملقب به صفاء السلطنه» از درویش عهد ناصری بود که «چندی به جمع منشیان پیوست و به تحریر مذاکرات مجلس تحقیق مظالم پرداخت و سپس با دریافت لقب صفاء السلطنه به مدیریت روزنامه ملت سینه ایران و دبیری روزنامه اطلاع رسید. مدتی بعد نیز به جمع اصحاب وزارت خارجه ملحق شد و به نیابت این وزارتخانه منصوب گردید.» (همان؛ ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶).
- ۶۴ - همان؛ ج ۲، ص ۴۲۴-۴۰۷.
- ۶۵ - از شخصیت و زندگی محمدحسن بن محمدجعفر آگاهی چندانی در دست نیست.
- ۶۶ - «اول: طبقه علما و ارباب قلم، دویم: سپاه و حشم، سیم: اصحاب حرث و زراعت. چهارم: اهل حرفه و صناعت.» (همان؛ ج ۲، ص ۴۱۰)
- ۶۷ - همان؛ ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۱.
- ۶۸ - همان؛ ج ۲، ص ۴۱۹.
- ۶۹ - همان؛ ج ۲، ص ۴۲۱.
- ۷۰ - همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.
- ۷۱ - همان؛ ج ۲، ص ۴۶۷-۴۲۵.
- ۷۲ - «محمدابراهیم خان محلاتی متخلص به خلوتی و ملقب به صدیق خلوت و معروف به چرتی فرزند میرزا احمد محلاتی بود... او خواهرزاده‌ی آقاخان محلاتی، آقاخان دوم بود... [که] ابتدا در دستگاه سلطنتی غلام‌بچه بود، بعد... پیشخدمت شاه شد... او شاعر و نویسنده بود و دیوان اشعار داشت.» (بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷)
- ۷۳ - سیاست‌نامه‌های قاجار، ج ۱، ص ۷۹.
- ۷۴ - همان؛ ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۷۵ - همان؛ ج ۲، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.
- ۷۶ - همان؛ ج ۲، ص ۴۶۷.
- ۷۷ - همان؛ ج ۲، ص ۴۲۹.
- ۷۸ - همان؛ ج ۲، ص ۴۴۱.
- ۷۹ - همان؛ ج ۲، ص ۴۴۴.
- ۸۰ - همان؛ ج ۲، ص ۴۴۹.
- ۸۱ - همان؛ ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲.
- ۸۲ - همان؛ ج ۲، صص ۴۹۳-۴۶۹.
- ۸۳ - همان؛ ج ۱، ص ۸۳.
- ۸۴ - همان؛ ج ۱، ص ۸۳.
- ۸۵ - برای نمونه نک. به: همان؛ ج ۲، ص ۴۹۱.
- ۸۶ - همان؛ ج ۲، صص ۵۶۷-۴۹۵.
- ۸۷ - تنها آگاهی ما از نویسنده‌ی «تحفه‌ی خاقانیه» اطلاعاتی است که مصحح به دست می‌دهد. (همان؛ ج ۱، ص ۸۶)
- ۸۸ - همان؛ ج ۲، ص ۵۰۰.
- ۸۹ - همان؛ ج ۲، صص ۵۹۴-۵۶۹.
- ۹۰ - همان؛ ج ۲، ص ۵۷۱.
- ۹۱ - همان؛ ج ۲، ص ۵۹۴.
- ۹۲ - همان؛ ج ۲، ص ۵۷۱.
- ۹۳ - همان؛ ج ۲، صص ۶۰۶-۵۹۵.
- ۹۴ - درباره‌ی شخصیت و زندگی برغانی آگاهی زیادی در دست نیست، جز مختصر اطلاعاتی که یحیی دولت‌آبادی به آن‌ها اشاره داشته است. (برای آگاهی بیشتر نک. به: یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱ (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، ج ۶، ص ۲۷۸-۲۴۷)
- ۹۵ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۲، ص ۵۹۷.
- ۹۶ - همان؛ ج ۲، صص ۵۹۸.
- ۹۷ - اصل: گوی.
- ۹۸ - همان؛ ج ۲، ص ۶۰۴.
- ۹۹ - همان؛ ج ۲، صص ۶۰۵.
- ۱۰۰ - همان؛ ج ۲، صص ۹۱.
- ۱۰۱ - همان؛ ج ۲، صص ۶۳۶-۶۰۷.
- ۱۰۲ - آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی...، ص ۲۶۵.
- ۱۰۳ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، ص ۹۲.
- ۱۰۴ - همان؛ ج ۲، ص ۶۰۹.
- ۱۰۵ - آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی...، ص ۲۶۵.
- ۱۰۶ - سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۲، ص ۶۰۹.

